

امیر الامرا بحضور رسیده جهتی تسخیر مملکت بدخشان
(که نذر محمد خان با پسران و نوکران در افتاده) دستوری،
یافت . امالت خان میر بخشی بهمراهی مامور گشت
علی مردان خان در سال نوزدهم فوجی از کابل بر کهمرد
خرستاد - چون مردم کمی در حصار بودند بے استعمال سیف
و سنان فرار نموده قلعه بتصرف در آمد - ازین خبر امیر الامرا
با فوج کابل روانه گشت - چون در راه ظاهر شد (که محافظان
قلعه کهمرد از بیجگری و آمدن فوج اوزبک قلعه را سپرده
غارت زدگ اوسات و اویمافات سر راه گشتند - و دزین طریق از
فایابیی آذرته و گاه سپور عساکر متعسر بل متعذر است) تسخیر
آن قلعه موقوف بوقت دیگر داشته بشاهنش بدخشان در آردن - چون
بکهار رسید نهانه دار پنجشیر (که از حقیقت راه واقف بود)
آگهی داد - که گذشتن چنین لشکر از کتله و تنگنای این راه
صعب المرور دشوار - معینا یازده جا از آب پنجشیر (که بے بل
نی توان گذشت) عبور باید نمود - بنابراین امیر الامرا امالت
خان را بتاخت خذجان کسپیل نمود - که در شازده روز رفتی
و روپے کرده برگشت - و بانفاق عازم کابل گردید - و این
رفتن و آمدن در چنین هنگامی (که در توران هرج و مرج
واقع شده) ملائم طبع اعلی حضرت نیفتاد *

و در همین سال مبادی سنه (۱۰۵۶) هزار و پنجاه و شش بعزم تصحیر بلخ و بدخشان و تکبیه اوزبک و آلمان شاهزاده مراد بخش را با علی مردان خان و دیگر امرای عمده با پنجاه هزار سوار جرار تعیین فرمود - و چون درین ایام چنان نگر خان جهت تعزیه شاه دخی و تهنیت جارس شاه عباس ثانی بصفتت ایران (خصمت) در نامه اشعاره بطلب پسر کلان امیرالامرا (که برسم یرغمال نزد شاه بود) رقم پذیرفت - شاه از فرط مرورت سلسله دیرین مرادات نکسیخته آردا روانه فرمود - و امیرالامرا بهمراهی شاهزاده مراد بخش برآه کتل طول زاهی گشت - چون بحوالی سرآبه رسید سلطان خسرو پسر درم نذر محمد خان (که حکومت قندز داشت) از چیرگی آلمان نتوانست ثبات ورزید - بشاهزاده پیوست و پس ازان (که شاهزاده بحوالی خلم سه سفزای بلخ رسید) نذر محمد خان را با رسال فرمان پادشاهی متضمن تسلیم و دلدهی و رسیدن خود بطریق کونک مستظهر گردانید - از در جواب گفت که همه ملک تعلق بصراکار دالا دارد - من آدراک ملازمتی نموده روانه حجاز می‌شوم - اما از شوهی و خیره سری اوزبک احتمال آن بود که خان را از هم گذرانیده اموال و اشیاء متصرف شوند - امیرالامرا با شاهزاده سرعت بکار برده بآستانه امام رسیدند - ظاهر گشت که نذر محمد خان بحیل و خدعه

دفع الوقت می گذد - در گروهی بلخ رفته دایره گردید - شامگاه
 بهرام سلطان و صیخان قلی سلطان پسران او با جمعی از اکابر
 آن بلده بملازمتی رسیده رخصتی معارفت یافتند - صبح بعزم
 ملاقات او بیخ شتافته فرود آمدند - نذر محمد خان تهیه
 ضیافتی در شده بیخ مراد رفت - و اختیاری جواهر و اشرافی گرفته
 هزار نمود - و در شرغان بفکر فراهم آوردن سپاه گردید - بهادر
 تهمان رهگذر و اصالت خان تعاقب نموده بجنگ پیوستند - خان
 از مشاهده استیلا آنها جلو گردانیده باندخون شتافته روانه
 ایوان دیار گشت - در سو آغاز بیستم سال سنه مزبور در بلخ خطبه
 و سخن مذهب قران ثانی پیرایه ظهور گرفته همگی دوازده لک
 روپیه از سرجمع آلات و غنیمه با دو هزار و پانصد اسب و سه صد
 شتر بضبط درآمد - اما از متصدیان مهمات او ظاهر شد
 که از نقد و جنس هفتاد لک روپیه بود - قدری عهد العزیز
 بجان متصرف گشت - و بسیاری از بکان بغارت بردند - و قلیله
 خود همراهِ بود - هوای خسرو (که سابق روانه حضور گشته بود)
 بهرام و عهد الرحمن دو پسر و سه دختر و سه زوجه در کابل
 نگهبان عواطف پادشاهی شدند - بطریق تعمیه تاریخ این
 فتح است *

* بیت *

* شده ز بلخ و بدخشان نذر محمد خان *

* زر و قبیله و املاک را گذاشتی دران *

چون شاهزاده مراد بخش پیش ازان (که ولایات تازه گرفته از توار واقع مضبوط گردد) اراده مراجعت نمود و باز منفع منع حضور ممنوع نشده معاملات رو براه آردند آندیار مجدها برهم خورده هرج و مرج تازه پدید آمد اعلی حضرت شاهزاده را بعزل جاگیر و منصب تازیب فرموده جهت بگذر بصره آن مملکت سعدالله خان مامور گشت . بامیر الامرا حکم شد که متمردان قندز را مالش بسزا داده بعد از رسیدن حاکم بدخشان بصوبه داری کابل (که بدر متعلق است) باز گردانند و در همین سال سنه (۱۰۵۷) هزار و پنجاه و هفت شاهزاده محمد اولنگزیب بهادر بعطای ولایت بلخ و بدخشان اختصاص یافته مرخص گردید . امیر الامرا نیز با شاهزاده همراه گشتند چون بنواهی بلخ رسید ظاهر شد که عهد اعزیز خان پسر کلان نذر محمد خان والی بخارا از فرشی متوجه کنار جیحون شده بیدگ اوغلی را با لشکر توران پیش از خود فرستاده . او از آب آمویه گذشته در حوالی آقچه مجتمع گشته . و قتل محمد سلطان پسر دیگر نذر محمد خان نیز بار پیوسته . شاهزاده ببلخ در نیامده متوجه آن سمت گردید . و در تیمور آباد هنگامه نبرد آراستگی یافت . امیر الامرا دروغ خون را برداشته تا منزل قتل محمد سلطان (که از دایره اوغلی دور بود) رسیده پیشتر راند . و خیمه و اسباب در آنجا او را همراهانش

کاراج کرده سالم و غنم بوگردید . روز دیگر بیدگ اوزغلی با تمام لشکر بر امیرالامرا هجوم آورد . او پای ثبات افشرد . و خود شاهزاده بکومک رسید . جمعی از اعیان اوزبکیه بو خاک هلاک افتاده متفرق گشت . دزین اثنا عبد العزیز خان و سبحان قلی^(۲) سلطان برادرش (که بخان خون موسوم بود) با اوزبک بصیار پیوسته بتفریق اسپان^(۳) بزبون و خوش اسبه پرداختند . و هرکه اسب خوب داشت پیش آمده جنگ میکرد . یادگار تکویه^(۴) یا فوجی از یکه تازان بر امیرالامرا تاخته نزدیک بود که خود را برساند . او بمشاهده آن تبغ از غلاف کشیده مهمیزه بر اسب زد . دیگران با او در آریخته نایره جدال ملتهمب ساختند . آخر کار یادگار بزخم شمشیر که بر او خوردن و اسبش نیز بزخم آفتک از پا درآمدند . و بدستی غلامان امیرالامرا افتاد . او را نزد شاهزاده آورده مورد تکریمین و آفرین گردید *

بالجمله هفت روز جنگ قیامت آشوب در میان بود پنج شش هزار کس از اوزبک بقتل رسید . شاهزاده جنگ کتان بباج رسیده خواست از در در شهر گذاشته چوبده^(۵)

(۲) نسخه [ج] سبحان قلی برادرش (۳) در [اکثر نسخه] اسپان

زبون و خوش اسبه (۴) در [اکثر نسخه] مکریت (۵) در [بعضی نسخه]

به معاویه و تعاقب آنها پردازد - عبدالعزیز خان عطف عثمان نموده
 در یروز از جیحون گذشت - و بسیاری را غریق گردانید
 اجل ساخت - و پس ازان (که بلخ و بدخشان بنذر محمد
 خان وا گذاشتند) امیرالامرا بکابل رسیده بکارهای آنجا
 می پرداخت - در سال بیست و نهم از کابل بحضور رسیده
 به تیولداری صوبه لاهور مامور گردید - پس از چند ماه برخصمت
 کشمیر (که آب و هوای آن دیار بمزاج او سازگار بود)
 خوش دلی اندرخت - و چون شاهزاده دارا شکوه بهم فندهار
 تعیین گشت اگرچه صوبه داری کابل بحلیمان شکوه مهین پسرش
 مقرر بود امیرالامرا بحراست آن ملک دستوری یافت - و یاز
 بصوبه داری کشمیر شتافت - در آخر سال سیم حسب الطلعه
 بملازمت رسیده اسرالی بهم رسانید - لهذا در آغاز سال سی
 و یکم سنه (۱۰۶۷) هزار و شصت و هفت اجازت کشمیر
 گرفت - در منزل ماچهیواره رهگرایی عقبی گردید - لعش او را
 بپاهور برده در مقبره والده اش مدفون ساختند - متورکات او
 از نقد و جنس یک کرور روپیه بضبط در آمد - هرچند
 در ایران خلاف طریقه ملازمان خاندان صفویه و زر زده بکور نمکی
 و بیوفائی خود را مطعون ساخت اما در هندوستان بحسن اخلاص
 و شگرفی عقیدت و وفور دانائی و مردانگی پایه اعتبار از
 جمیع امرا برتر افراخته بدرتبه در مزاج پادشاهی جاگرد گه

اعلیٰ حضرت در مضاطبات یار وفادار می فرمود *

از کارهای با بر جای ار (که بمروز دهور و اعوام هر مفسده ایام خواهد بود) آوردن آب نهر است در بلده دارالسلطنه لاهور - که آبرو بخش آن شهر گشته - در سال سیزدهم سنه (۱۰۳۹) هزار و چهل و نه علی مردان خان بعرض رسانید که اگر مردم از شخصی (که در کندن نهر مهارت دارد) تعهد میکند که نهر بحوالی دهور ببارد - یک لک روپیه برآورد اخراجات مرهمت شد - آن شخص از منبع دریای زاری (که بکوهستان شمالی سمک بمسافت پنجاه کوه جریبی از لاهور و بر زمین هموار جریان دارد) شروع بحفر نموده در عرض یک سال و کسر انجام گرفت - سال چهاردهم بگذار آن نهر در حوالی شهر مذکور در مکانی (که بلندی و پستی داشت) بانگی (که مشهور بمشاله مار است) با حیاض و انهار و فواره و آبشار متعدد مرتبه بمرتبه احداث فرموده بصرف هشت لک روپیه در سال شانزدهم باهتمام خلیل الله خان حسن ترتیب پذیرفت - الحق بدین کیفیت و خصوصیت بانگی در هندوستان نیست * * بدین *

* اگر فردوس بر روی زمین است *

* همین است و همین است *

و چون آب نهر چنانچه باید نمی آمد لک روپیه دیگر حوالی کار گذاران شد - اتفاقاً میرکاران از بیوقوفی پنجاه هزار روپیه

(مائراامرا) [۱۰۷] (باب العین)

بقومهم آن بیجا خرج نمودند . آخر بتجویز جمعی (که در توارزی
آب شناسا بودند) پنج گروه راه از نهر سابق بحال داشته سی
و در گروه نوگذاشتند . آب دافری فتور بدایغ * سید *
علی مردان خان در صوبه داری لاهور فقوای قازک ملوک
و سوم را (که خود را بے قید نامزد . و مرتکب اتمام فسق و فجور
می شوند) مقید نموده بکابل فرستاد . دولت و مکتب و سگاز
و سرانجام او در همدوستان شهرت تمام دارن . گویند در
قیامت پادشاهی صد لنگری طلا مع سرپوش و صد صد لنگری
نقره در مجلس کشید . از پسرانش احوال ابراهیم خان (که
ترقی نمایان کرده) و عبدالله بیگ (که در عهد عالمگیری
بخطاب گنج علی خان مخاطب گردیده) علیحدده ارتسام
پندرفته . و دو پسر دیگر اسحق بیگ و اسمعیل بیگ (که بعد
فوتش هر یک بمنصب هزار و پانصدی هشتصد سوار امتیاز
اندوخته) هر دو در جنگ سموگده همراه داراشکوه بودند . بکار
پادشاهی در آمدند *

• عبد الله خان سعید خان •

چهارمین پسر سعید خان بهادر ظفر جنگ است . چون بمرد
بختی و حسن خدمت کار پدرش همواره در ترقی بود او بمنصب
در خور سرفراز شده سال سیزدهم جلوس فردوس آشیانی

بخط بندش پانزده ^(۲) نوزدهم ^(۲) گردید - و سال هفدهم از اصل
و اضافه بمنصب هزاره ذات چهار صد سوار افتخار اندوخته
بقندهار و نون پدر دستوری یافت - چون پدرش را در سال
بیستم و پنجم در زگار سپری شد او از اصل و اضافه بمنصب
دو هزاره و پانصد سوار نوای افتخار برافراخت - و آخر
همین سال بخطاب خانی و عطای اسپ با زن نقره ناموری
پذیرفته با سلطان محمد ادرنگه زنج بهادر (که بار دوم بیساق
قندهار مامور شده بود) مرخص گشت - پستتر مدتها بعد از
شهر کابل معین بود - سال سی و یکم از اصل و اضافه بمنصب
دو هزاره و سوار و عطای علم و نفاذ و پستتر باضافه
پانصدی طبل شادکامی نواخت - و با سلطان سلیمان شکوه
(که بر سر سلطان شجاع تعیین یافته بود) دامن عزیمت بر کمر
همت زد - پس ازان (که سده هر طرح تازه برانگیخته - و داراشکوه
بعد از جنگ سموگنده به پای فرار بلاهور شتافت) او از
شاهزاد مرزور جدا شده شرف ملازمت خلد مکان در یافت
و بعطای خلعت و خطاب سعید خانی و از اصل و اضافه
بمنصب سه هزاره و پانصد سوار به کام دل رسیدن
قیمت احوالش بنظر نرسیده *

* **عسکر خان نجم ثانی** *

نامش عبد الله بیگ اسمی - در عهد فردوس آشبانی سال
 درازدهم جلوس بمنصب در خور و قلعه داری کالنجر چهار
 عزت بر افرودته پستر توسل با محمد داراشکوه جمعه
 میر بخشعی سرکار شاهزادگان فرود گردید - سال سیم بخطاب
 عسکر خان نامور گشت - و چون پس از انهزام مهاراجه جسونت
 سنگه آمد آمد محمد اوزنگ زب بهادر بجانب اکبر آباد
 شهرت گرفت او از جانب داراشکوه ابتدا همراه خلیل الله
 خان جهت بستن معبر دهواپور و رز جنگ در مثل هراولی
 نعین یافت - و در مصاف دوم در مورچال متصل گده پته^(۲) ای
 بود - چون داراشکوه اسامیها و اسباب ضروری همراه گرفته
 به خبر گجرات رویه شناخت آخر شب نامه برده بوس قضیه
 مطلع گشته از صف شکن خان امان طابیده نزد او آمد
 و بمصوب ملازمین و عنایت خلعت و بحالی نوکری کامیابی
 افرودخت - پستر در کوه کیان خانخانان معظم خان قرار یافته
 بصوبه بنگاله رفت - سال هشتم جلوس عالمگیری با اتفاق بزرگ آمد
 خان جهت تمخیر چاتگام کمره منی بمسک - بعد از آن احوالش
 بگوش نرسیده *

* **عبد الرحمن سلطان** *

ششمین پور ندر محمد خان اسمی - سال نوزدهم جلوس

(۲) در [بعضی نسخه] پته (۳) نسخه [ج] بصوب بنگاله *

فردوس آشتیانی چون پادشاهزاده محمد مراد بخش با فوج
کثیر رفته پس ازان (که نذر محمد خان با سبکان قلی
و قتل محمد در یسر خود راه فرار گزید) باخ را بتصرف
در آردن بهرام و عبد الرحمن پسران و رستم ولد خسرو
قبیره خان مذکور را طلب داشته . حواله لهراسپ خان نمود
سال بیستم سعد الله خان (که بعد استعفای شاهزاده
به بدوبست آنجا تعیین شده بود) حصص الحکم هر سه کس
مذکور را با سایر متعلقات همراه راجه بیتهاداس و غیره روانه
حضور ساخمت - بعد رسیدن اینها بعثت خلافت صدر الصدور
سید جمال قاضیان پذیرا شده بحضور آردن - پادشاه بهرام را
بعطای خلعت با چارتمپ زر دوزی و جیغه و خنجر مرصع
با پهل کتاره و منصب پنجهزاری هزار سوار و در اسپ
با زین طلا و طلا و ده تقوز پارچه و یک لک شاهی (که
بیست و پنجهزار روپیه باشد) و عبد الرحمن را بمرحمت
خلعت و جیغه و خنجر مرصع و اسپ با ساز طلا و پنج تقوز
پارچه و رستم را بخلعت و اسپ بر نواخت - و عبد الرحمن را
(که خرد ترین برادران بود) صد روپیه روزانه مقرر کرده
پادشاهزاده داراشکوه سپردند - و محتررات خان مذکور را
بیگم صاحب اندرون طلبیده باقسام دلجوئی خلعتی خاطر

بخشیدند - پس ازان همواره بکرات بانعام اسپ و فیل و نقد
مشمول عواطف بود - بعد ازان (که بلخ بنذر محمد خان
مسترد شد و خان مذکور بعد وقوع گوناگون هنگامهای گروه اوزبک
و آلمان و دفع آنها استقلال و اطمینان بهم رسانیده در باب
درانه ساختن بصران و متعلقان خود بخدش پادشاه محرک
شد) ازانجا (که خسرو پیش از تسخیر بلخ و بدخشان از پدر
آزاده شده به پیشگاه خسروی آمده بود) نه پدر طلب نمود
و نه او برفتن رضامند شد - و بهرام نیز دل از مستلذات اینجا
برنگرفته برفتن راضی نشد - لهذا سال بیست و سیم عبد الرحمن
بعزایم خلعت و جیغه مرصع و خنجر و شمشیر و سپر با یراق
مرصع و در اسپ با زین طلا و مطلا و سی هزار دریده نقد
کامیاب گشته همراه یادگار جرات سفیر نذر محمد خان پیش
خان مذکور مرخص گردید - چون نزد پدر رسید خان او را
ولایت غوزی داد - سبحان قلی پسر چهارمین خان ازین امر
آزاده شده با هزار سوار بوسر بلخ آمده خان را تنگ ساخت
ناگزیر خان عبد الرحمن را مطلع گردانید - که از راه برگشته
خود را برساند - عبد الرحمن قصد آن طرف نمود - قلمباتان
(که با سبحان قلی موافقت داشتند) مرزاه گرفتند - و دستگیر
ساخته پیش سبحان قلی بردند - او عقید ساخت - عبد الرحمن

با نگاهبازان ساخته سال بیست و چهارم بعد سلطنت سید
و عطای خلعت و جیفه مرصع با پهل کتاره و منصب چهارهزاری
پانصد سوار و اسب با زین مظل و فیل و بیست هزار روبیه
نقد فرق عزت برافراخت . سال بیست و پنجم چون خبر فوت
نذر محمد خان معروض گردید خسرو و بهرام و عبد الرحمن
پسران خان مذکور بخلعت تعزیم متخاج گردیدند - سال
بیست و ششم چون اطوار نا پسندیده از ظاهر گشت پادشاه
پیدماغ شده او را تعینات بنکاله فرمود - پس ازان (که عالمگیر
پادشاه بر تخت سلطنت نشست) در جنگی که با شجاع در داد
او در لوج قول بود - بعد از فرار شجاع بملازمت پادشاه
پیوست - تا سال سیزدهم زندگی او و بهرام مستفاد می شود
گاه گاه از پیشگاه سلطنت بانجام نقد و اسب و فیل
سر بلندی می انداخت *

* عبد الرحیم خان *

پنجمین پور اسلام خان مشهدی است - بعد فوت پدر
بمنصب در خور عروفر از گردیده سال سیم جلوس فردوس آشیانی
بداروغلی خوامان مامور شد - و سال دوم جلوس خلد مکان
بخطاب خانی و سال نوزدهم^(۲) از تغیر همک خان بدخشی
بداروغلی بمسلطانه چهره عزت برافروخت - سال بیست و سوم

از تغیر بهره مند خان بخدمت آخته بیگی کامیابی اندوخت
سال بیست و چهارم ازان تعلقه عزل پذیرفته بتفویض بخشگیری
سیوم و مرحمت درات سنگ یسم بردایه عزت بر افزود سال
بیست و پنجم مطابق سنه (۱۰۹۲) هزار و نود و دو
هجری زخت زندگانی بر بصت *

• هدایت خان •

بر اصل و نژاد او و منشأ و موطنش چنانچه باید آگهی
(۲)
نیست - نه از اسلاف او خبری و نه از اخلافش اثری در میان
غیر از اینکه گویند خوابی بود - در آخر سال دهم عالمگیری
بدیوانی خالصه سرافرازی یافت - مشارالیه در سال سیزدهم
افزونی مدد خرج از عهد اعلیٰ حضرت چهارده لک روپیه
بر دخل معروض داشت - حکم شد چهار کور روپیه خالصه
مقرر دارند - و همین قدر خرج - و کاغذ اخراجات ملاحظه
فرموده اکثره ابواب خرج از سرکار پادشاهی و پادشاه زاده
و بیگمات کم نمودند - اینجا اندکی بمظمت و پهنائی سلطنت
هندوستان و بسطت و وسعت آن مملکت عظیم الشان
بی توان بود - که مرسوم السلطنت ملاطین دیگر بیافس نوکری
امرای اینجا نمی رسد - ماحصل اماء قلی خان و نذر محمد
خان (که سراسر ولایت ماورا انهر و ترکستان بلکه قابلقه

و بدخشان در تصرف داشتند) از مال و سائر نقدی^(۲)
و غله و ارتفاع و زکات بیک کرور و بیست لک خانی
(که سی لک روپیه باشد) می رسد - که تقاضا هر هفت هزار
هفت هزار سوار در اسپه سه اسپه و یک کرور دام
انعام است - فکیف بدون الدوله آصف خان که هر سال پنجاه لک
روپیه حاصل قبول داشت - و شاه بلند اقبال دارا شکوه که آخرها
بمنصب شصت هزار چهار هزار سوار در اسپه سه اسپه
و انعام هشتاد و سه کرور دام رسیده بقرار دوازده ماهه
در کرور و هفت لک و پنجاه هزار روپیه تقاضا یامد *
بر ارباب تتبع اذخار ظاهر است - که در عهد عرش آشیانی
(که باسی مہانی خلافت و جہانبانی و موسس قواعد
جهان ستانی ست) بمابقت استمرار و پیشین معمول اخراجات
آنقدر نبود - چون روز بروز ناحیت بر ناحیه و مملکت
بر مملکت می افزود و وسعت و فسحت در ملک پدید آمد
هرچند بقدر ضروری آن خرج افزایش گرفت اما مداخل
از یکه بصد کشید - و اندوختها فراهم آمد - در نوبت
سلطنت جنم مکانی (که آن پادشاه لا ابالی اصلا بمہدات
ملکی و مالی گبرا نبود - و مزاج معجبول بدیروائی و عالیجاهی
داشت) متصدیان خیانت آورد از زر اندرزی و رشوت ستانی

در کارسازی و معامله بودازی مرد هر کار و کار هر مرد سرعی
 فدا شدند - ویرانی ملک و کمی مداخل بجائے رسانیدند که
 محصول محاللات خالصه به پنجاه لک روپیه عاید گردید
 و مخارج بیگ کرور و پنجاه لک روپیه رسید - و زرهای گرانمذنه
 از خزانه عامه بصرف در آمد - آغاز عهد جمعیت مهد
 اعلی حضرت چون مداخل و مخارج با کیفیت ملکی معروض
 بار یابان پادشاهی گردید آن خاقان هوشیار دقیقه رس محاللات
 یک کرور و پنجاه لک روپیه (که از قرار دوازده ماهه
 پانزدهم حصه ممالک محروسه است) در خالصه ضبط فرموده
 کرور روپیه را اخراجات مقرری بعدال داشته نتمه را برای خرج
 ورداد نگاهداشت - رفته رفته بحسن نیت و شگرفی اقبال آن
 پادشاه یوما فیوما مداخل افزونی گرفت - و مخارج نیز توفیر
 یافت - چنانچه آخر سال بیستم از هشت صد و هشتاد کرور
 دام ممالک یکصد و بیست کرور دام خالصه مقرر کرد
 که موافق دوازده ماهه سه کرور روپیه می شود - و آخرها
 قریب چهار انجا مید - چنانکه گذشت *

غریب تر آنکه مبلغهای خطیر در بخشش و انعامات

و بصرف مهم و عمارات بطرح رفته - چنانچه در سال اول

جلوس یک کرور و هشتاد لک روپیه نقد و جنس و چهار لک

بیگانه (۲) و یکتا و بیعت موقع در بخت به بیگانه
 و شاهزاده‌ها و نوئیان (۳) و امرا و سادات و فضا و مشائخ
 و تا آخر سال بیستم نه کردن و شصت لک روپیه در وجه
 انعام محسوب شد - و بر یساق بلخ و بدخشان سوای در کردن
 روپیه وجه علوفه و مراجب دو کردن روپیه نقد بر سرانجام
 ضروریات صرف شده - و در کردن و پنجاه لک روپیه بر اوبنیه
 والا اساس بکار رفته - ازان جماع پنجاه لک روپیه بر روزه
 ممتاز محل - و پنجاه و در لک روپیه بر عمارات دیگر آگره
 و پنجاه لک روپیه بر قلعه شاهجهان آباد - و ده بر مسجد جامع
 آنجا - و پنجاه لک روپیه بر حدائق و عمارات لاهور - و دوازده
 بر کابل - و هشت بر مغزات کشمیر - و هشت در قندهار
 و ده لک بر عمارات احمد آباد و اجمیر و غیرهما - معینا (۲)
 گنجینهائی (که در سلطنت پنجاه و یکساله اکبری دم پری
 میزد - و صفح لایحه و لاملا بهم رسانیده بود) نورا هل من مزید
 کشید - خلد مکان که حزم و احتیاطی داشت مدتی در تسویه
 دخل و خرج کوشید - اما بنابر کهنه لنگی مهم دکن زرها
 رایگان رفت - حتی اموال مردم دارا شکوه و غیره از
 هندوستان باز شده بدکن آمده بتنخواه در آمد - و دیوانی

(۲) نسخه [ب ج] در دست (۳) در [بعضی نسخه] شاهزاده (۴) نسخه

(مائتوالامرا) [۸۱۷] (باب العین)

و کم حاصلی ملک سرباری گشت - معینا تا اختتام ایام
حیات آن پادشاه در قلعه آگره ده درازیه کرور رویه تضحیفا
موجود بود - قدرت در زمان خلد منزل (که دخلها مفقود
شده همه خرج بود) تلف گردید - و پست^(۲)ر محمد معزالدین
بربان دان - آنچه ماند در هنگامه نیکو سیر سادات باره
گرفتند - در دوره (که مداخل سلطنت منحصر بر صوبه
بنگاله بود) مرهته از دو سه سال خلل انداز اندیاز شد
لیکن اخراجات هم آنقدر نماند - دلم طغیانی نمود - سخن
کجا بود بکجا رسید *

بالجمله عفایت خان در سال چهاردهم از دیوانی خالصه
(که بمیرک معین الدین امانت خان مرحوم تفویض یافته بود)
تغیر گشته بفوجداری چکله برپای تعین گردید - و در سال
هیزدهم بفوجداری خبرآباد از تغیر مجاهد خان کامبایی
اندیشی - ویس ازان (که امانت خان مرحوم از دیوانی
خالصه استعفا نمود) حکم شد که کفایت خان دیوان تن دفتر
خالصه را نیز سرانجام دهد - در سال بیستم بار دیگر بتفویض
پیشدستی خالصه بمناصب هزاری صد سوار فرق عزت
برافراخت - در سال بیست و چهارم در خطه اجمبر بعد
ازان [که خویش او تهور خان مخاطب پادشاه قلی خان

(۲) نعت [ب ج] و پست^(۲)ر معزالدین .

(که به بیراهردی رهنمون پادشاهزاده محمد اکبر شده) خواه
باران فاسد و آهنگ غدر و خواه بذوشتن خسار خود باز گشت
به بندگی و عقیدت نموده بدر دولتخانه پادشاهی حاضر شد
و روزگار سزای کور نمکی در کنارش گذاشت [او از توانایی خالصه
تغیر شده به بیوتانی سرکار والا از عزل کامگار خان مقرر گردید
و در همین سال باعتبار آنکه داماد او تهور خان در فوجداری
اجمیر در مالش راجپوته دستبردهای سترگ نموده التماس
فوجداری مذکور و ادعای صرف مسایب در تغبیه رانهوران
مقهور کرده بپذیرائی خواهش اسب شادکامی دراند - در سال
بیست و ششم سنه (۱۰۹۳) هزار و نود و سه هجری
باجل طبعی در گذشت *

* عبدالرزاق خان لاری *

(۲)
ابتدا نوکر ابوالحسن خان والی حیدرآباد بود - و
مصطفی خان خطاب داشت - چون خلد مکان سال بیست
و نهم جلوس رفته قلعه گولکنده را (که ابوالحسن در آنجا
متحصن شده بود) گرد گرفت اکثر نوکران ابوالحسن
بمقتضای وقت (جوع بدرگاه سلطانی آورده بمناسب شایان
و خطابه‌های عمده فائز گردیدند - مگر نامبرده که پاس نمک
منظور داشته همواره از قلعه برآمده بر مورچالها میرنخست

و بهیچ باب خود را معذور نمیداشت - و فرمان پادشاهی متضمن امیدواریها (که بنابر تالیف از صدور یافت) از وفا کیشی دست زد بران زده باقیچ وجوه یاره ساخت شیه (که امرای پادشاهی بساخت بعضی اهل حصن درون قلعه در آمدند - و صدا بلند شد) او فرصت کمربستن نیافته با شمشیر و سپر بر اسپ چار جامه با اتفاق ده دوازده کس از رفقا جانب دوازده درید - از آنجا (که مردم پادشاهی بندر بسمت دوازده شهر پناه نموده چون سیل بلا راه قلعه^(۲) ارک پیش گرفته بودند) نامبرده دوچار شده بهر که میرسید شمشیری انداخت - و از مردم پادشاهی جراحتهایی برداشت دوازده زخم بر چهره او رسیده بود - تا آنکه پوست پیشانیش چشمها را پوشید - و مرکب او را برده متصل ارک زیر درخته رسانید - که شذاخته مردمی کرده بخانه اش برد - چون ماجرا با امرای پادشاهی معلوم شد و بعرض خلد مکان رسید پادشاه (سوخ او را دلی نعمتش پسندیده بمقتضای قدردانی جراح برای معالجه^(۳) او تعیین فرمود *

گویند چون امید روز بهی از بعرض رسید پادشاه پیغام کرد - که پسران خود را برای ملازمت بفرستند - که از جانب او هم تسلیات منصب نمایند - او بعد ادای شکر

قدر شناسی گفت - که هر چند این جان سخت تا حال
 بر نیامده اما امید حیات بدین حال معلوم . و اگر حیات هم شد
 بدست و پای مجروح تقدیم مراسم نوکری متعذر - و اگر
 نوکری هم توانم که (که گوشک و پوست آرد بنمک ابوالحسن
 پرورش یافته باشد) نوکری عالمگیر پادشاه نتواند نمود
 این جواب بر چهره پادشاه اثر لال ظاهر گردید - اما از
 انصاف پژوهی حکم شد که بعد صحت تمام احوال آرد بعرض
 رسانند - و پس از صحیح شدن در بصورت دار حیدر آباد حکم
 رفت - که باستمالت از پرداخته درانه حضور سازد - چون باز
 زبان باها کشود فرمان شد - که عقید نموده بفرستد - خان
 فیروز جنگ شایع گشته پیش خون طلبید - و چند گاه با خون
 داشته هموار کرد - سال سی و ششم بمنصب چهار هزار
 سه هزار سوار در زمره ملازمان انسلک یافت - و بخطاب خانی
 برنام و عطای اسمپ و فیل و تفراض خدمت فوجداری
 فراهی راهبری سر باذدی اندر خدمت - و سال چهارم بتعلقه فوجداری
 کوکن عادل شاهیه (که کنار دریای شور متصل کوه بندر
 واقع است) بلند آرازه گشت - و پستر باهوام رخصت بیت الله
 گرفته درانه گردید - و بعد رسیدن برطن خود لار درانجا منزوی
 شد - پادشاه باستماع احوال از عبد الکریم نام پسرش را

معه فرمان طلب بنام او با هزار جوان لاری روانه ساخت
درین ضمن خبر رسید - که از حسب اطلب والی ایران
از وطن راهی شده در عرض راه مقیم ملک جاویدانی گردید
دو پسرش یکی رزاق قلی خان و درمین محمد خلیل در
ارزنگ آباد بودند - و بجاگیر می گذرانیدند - در گذشتند
درمین با محور اوراق شناسا بود *

• عاقل خان میر عسکری •

خرافی الاصل است - و از اول شاهیان عالمگیری - در عهد
شاهزادگی ببخشیمیری دم مامور بود - در اولی (که
پادشاهزاد مذکور بتقریب عیادت پدر گرامی قدر از دکن
عزیمت هندوستان نمود) در ابراهیمت شهر در ارزنگ آباد
گذاشت - و پس از جلوس خلد مکان به پیشگاه سلطنت آمده
بخطاب عاقل خان مخاطب شده بفوجداری میان در آب
سر بلندی اندرخت - و سال چهارم ازان تعلقه معزول شده بخاور
عوارض جسمانی گوشه انزوا گزیده بتقریب سالیانه ده هزار روپیه
رخصت لاهور یافت - سال ششم در اولی (که مراجعت
پادشاهی از کشمیر بلاهور واقع شد) فرغ التفات سلطانی
بحال او تافته از لباس گوشه گزینی بیرون آورد - و بمناجیه
خلعت و منصب در هزاری هفتصد سوار دیگر باره کامیاب
گشت - پستتر بداروغگی غسلخانه چهره عزت بر اندرخت

سال نهم باضافه پانصدی ذات لوای بلند مرتبگی برافراشت
سال دوازدهم باز عزت اختیار کرده بسالیانه دوازده هزار
روپیه ممتاز گشت - و باز مورد عاطفت خسروانی شده سال
بیست و دوم ببخشیکری ^(۴) قن از تغیر صفی خان پارچ اعتبار
گرائید - سال بیست و چهارم بتفویض نظم صوبه دارالخلافه بر
چاربالش عزت نشست - و مدت ممتد بدان کار پرداخته سال
چهارم مطابق سنه (۱۱۰۷) هزار و یکصد و هفت هجری
زارینه نشین عدم سرا گردید - با فقر و آزادی استعامت مزاج
جمع داشت - نوکری به تبختر می کرد - و با هم چشمان
تکبر می ورزید *

چون مهابت خان محمد ابراهیم بدوبه داری لاهور
مامور شد برای سیر قلعه و عمارات دولتخانه استدعای
پروانگی نمود - و عرض او پذیرائی یافته فرمان بنام خان
مذکور درین باب صدور یافت - در جواب نگاشت - که او را
بمبب بعضی مواعع نخواستیم طلبید - اول حیدرآبادی قابل
آن نیست که عمارات پادشاهی را بنظر سیر و تماشا بیند
دیگر ابواب اماکن بنا بر احتیاط مسدود میدارند - و امکانه
غیر مفروش - و تماشای او لایق این نه که برای او بتصفیه و فرش
باید پرداخت - دیگر در ملاقات سلوک (که از من متوقع

باشد) بتوقع نخواهد آمد - بار ندانند از بجمیع وجوه رجحان
 دارند - و بعد رسیدنش بدارالخلافة و پیام نمودن بحرف و صوت
 از سر واکرد - پادشاه هم نظر بقدم خدمت و تدبیر و اخلاص
 از خودرانی و خود آرائی او اغماض می فرمود - و تمشیت تعلقات
 عمده بار می سپرد - خالی از کمال ظاهر نبوده - چون بخدمت
 شاه بوهان الدین راز آهی (رحمة الله علیه) اعتقاد بسیار
 داشت رازی تخصص میکرد - دیوان و مثنوی از مشهور است
 در حل قدیقات مثنوی مولانای رزم خود را یگانه میدانست
 مخیر موفق و کریم الصفت بود - این بیت از است - که در سوازی
 روز فوت رزن آبادی پیش شاهزاده محمد ارننگ زیب بهادر
 خوانده بود *

* عشق چه آسان نمود آه چه دشوار بود *

* هجر که دشوار بود یار چه آسان گرفت *

پادشاهزاده یک دو بار حکم اعاده فرمود - و پرسید که این
 بیت از کیست - گفت از کس است که نمی خواهد بخدمت
 خداوند نعمت خود را بشاعری موسوم سازد *

* عزیز الله خان *

پسر سیوم خلیل الله خان یزدی است - پس از فوت پدر

بمقتضی در خوز و خطاب خانیه مر بلاند گردیده سال بیستم

و ششم خلد مکان از تغیر محمد یاز خان بخدمت مبر توژکی
چهارم عزت بر افروخت - سال سوم چون برادرش (روح الله
خان بنظم موبه پینجاپور مامور گردید از بقعه داری آنجا
اختصاص گرفت - سال سی و ششم بعد فوت (روح الله خان
از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار سرمایه
اعتبار اندوخت - بهتر بخدمت قوربگی نامزد شده سال چهل
و ششم از تغیر سردار خان بقعه داری قندهار و از اصل و اضافه
بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار مرتقی گردید - باقی کیفیت
هالش دریافت نشده *

* علی مردان خان حیدر آبادی *

میر حسینی نام داشت - از نوکران عمده ابوالحسن والی
حیدر آباد بود - سال سوم جلوس عالمگیری بعد فتح کلکده
ملازم پادشاهی گشته بمنصب شش هزاری و خطاب ایمردان
خان بلند اداره گردید - و بتعلقه داری کنچی مضاف کرناٹک
حیدر آباد سرفرازی یافت - سال سی و پنجم (که سنجاچی
که در پره بکومک چنچی) که در معاشره فوج پادشاهی
بود) رسید فامبرده دفع از کمر بسته برآمد - و بعد مقابله
و زدان زد و خورد دستگیر شد - و ایمال و نجیره اسباب
بشارت مقاهبر درآمد - بعد دو سال مبلغ معتدبه داده
مخلصی حامل نمود - و ضایبانه بمنصب پنجاه هزار سوار